



[www.biology86.ir](http://www.biology86.ir)

# جزوه جامع عربی کنکور

تجربی و ریاضی

تهیه و تنظیم: دکتر علی پور

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۱.....	نمودار سوالات آزمون عمومی انسانی مطابق با آزمون های سالهای گذشته
۲.....	ویژگی سوالات عربی در کنکور سراسری..
۲-۳.....	محدوده سوالات عربی
۳-۴.....	اقسام کلمه
۴-۵.....	اسم از لحاظ جنس
۶-۱۱.....	اسم از لحاظ عدد
۱۲-۲۱.....	مبحث فعل (از لحاظ زمان)
۲۲-۲۸.....	ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
۲۹-۳۵.....	اسم جامد و مشتق
۳۶-۴۶.....	اسم نکره و معرفه
۴۷-۵۰.....	معرب و مبنی و اعراب و بناء
۵۱-۶۰.....	جمله فعلیه
۶۱-۶۵.....	جمله اسمیه
۶۶- ۷۶.....	انواع اعراب ( اصلی و فرعی و تقدیری)
۷۷-۷۸.....	تجزیه اسم
۷۹ - ۸۴.....	الوصف و الاضافه
۸۴ -۸۴.....	اعداد
۸۵-۹۳.....	اعراب فعل مضارع
۹۴-۹۶.....	انواع « من، ما »
۱۰۱-۹۷.....	فعل معلوم و مجهول
۱۰۳-۱۱۳.....	نواسخ
۱۱۴-۱۱۶.....	مبحث حروف
۱۱۷-۱۲۹.....	فعل صحیح و معتل
۱۳۰-۱۳۱.....	خلاصه مطالب فعل
۱۳۲-۱۳۹.....	مفعول مطلق و مفعول فیه
۱۴۰-۱۴۱.....	حال (قید حالت)
۱۴۲-۱۴۵.....	تمییز
۱۴۶-۱۴۹.....	اسلوب استثناء
۱۵۰-۱۵۳.....	منادی



نمودار سؤالات آزمون عمومی تجربی و ریاضی مطابق با آزمون های سال های گذشته

موضوعات	شماره ی سؤال ها
عربی به فارسی تعریب (فارسی به عربی) تشخیص مفهوم و مقصود و غرض	۲۶ - ۳۳
سؤالات مربوط به درک مطلب ( ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ ) سؤالات مربوط به تشکیل ( حرکت گذاری): ( ۳۸ - ۳۹ ) سؤالات مربوط به تحلیل صرفی و اعراب: ( ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ )	۳۴ - ۴۲
فاعل و نائب فاعل مبتدا و خبر و نواسخ تابع ( صفت و موصوف)	مبحث مرفوعات
مفعول به - مفعول فیه - مفعول مطلق	
مستثنی - منادی - تمییز - حال تابع ( صفت و موصوف)	
مجرور به حرف جر مضاف الیه تابع ( صفت و موصوف)	مجرورات
	۴۳ - ۵۰

## ویژگی سؤالات عربی در کنکور سراسری:

با نگاهی به سؤالات عربی در آزمون های ورودی مراکز آموزش عالی و نهایی در طی چند سال اخیر نتایج زیر به دست می آید.

۱- طرح سؤالات از حیظه ی حفظیات فاصله گرفته و رویکرد جدید آن فهم و درک معنای عبارات و واژگان است به طوری که به وسیله این سؤالات بیش از آن که قوه ی حافظه داوطلبان مورد ارزیابی قرار گیرد قوه ی تفکر و تحلیل آنان ارزیابی می شود.

۲- در حیظه ی ترجمه ، تعریب و درک مطلب، داوطلبان باید از اصول ترجمه و نکات پیرامونی آن آشنا باشند تا بتوانند راحت تر به پاسخ برسند.

۳- در حیظه ی قواعد نیز صرف دانستن فرمول کارساز نیست، فهم معنای جمله راهگشای حل پرسش است.

۴- داوطلبانی که در ترجمه و فهم متون خوب کار کرده اند و در حیظه ی قواعد نیز در حد معمول تلاش کرده اند، در آزمون سراسری و نهایی موفق به کسب امتیازات خوبی شده اند و چه بسا داوطلبانی که در حیظه ی قواعد دچار ضعف بوده اند اما به دلیل قوی بودن در حیظه ی ترجمه و فهم متون توانسته اند گزینه های درست را در بخش قواعد بیابند ، آنچه ذکر شد حاکی از اهمیت فراوان ترجمه و سؤالات مفهومی در آزمون عربی است.

### محدوده سؤالات عربی:

همان طور که می دانید در آزمون عربی ۲۵ سوال وجود دارد که با نگاهی به سؤالات سال های اخیر پی می بریم محدوده سؤالات به شکل زیر است.

۱- از مجموع ۲۵ سوال ، ۸ سوال مربوط به ترجمه و تعریب است طوری که ۵ سوال مربوط به ترجمه ( عربی به فارسی) و دو سوال

مربوط به تعریب ( از فارسی به عربی) و یک سوال مربوط به فهم عبارت است.

۲- پس از سؤالات ترجمه و تعریب یک متن بر اساس آموخته های داوطلبان داده می شود و ذیل آن چند سوال ارائه می شود. تقسیم بندی این سؤالات معمولاً به این شیوه است که چهار سوال آن متعلق به درک مطلب و فهم داستان متن و عنوان متن است و سه سوال مربوط به تجزیه و ترکیب کلماتی است که در متن وجود دارد و زیر آن ها خط کشیده شده است.

بنابراین از مجموع ۲۵ سوال ۱۲ سوال مستقیماً ناظر به مسائل مفهومی است که در واقع ۴۸ درصد از سؤالات عربی را تشکیل می دهد. البته این بدان معنا نیست که فقط ۴۸ درصد از سؤالات مربوط به مسائل مفهومی است چرا که در

تعداد قابل توجهی از سوالات قواعد نیز توجه به مفهوم عبارات بیش از آشنایی صرف قواعد، داوطلبان را در رسیدن به پاسخ درست کمک می کند.

۳- معمولا دو سوال تحت عنوان «تشکیل - حرکت گذاری» داده می شود. در هریک از دو سوال عبارتی بدون حرکت داده می شود و سپس از داوطلب خواسته می شود تا گزینه ای را برگزیند که کلمات آن درست و یا احتمالا غلط حرکت گذاری شده است.

## در این حالت توجه به دو عامل مهم است:

- الف) شناخت اجزای جمله و نقش هریک از کلمات تا براساس آن حرکت درست تشخیص داده شود.
- ب) فهم معنای جمله، زیرا در صورتی که معنای جمله درست تشخیص داده شود ارکان و اجرای جمله نیز درست تشخیص داده می شود و در نتیجه می توان حرکات و اعرابه‌های صحیح را نیز تشخیص داد.
- ۴- معمولا از بحث معتلات و اعداد نیز یک سوال ارائه می شود.
- ۵- ما بقی سوالات از سایر قواعد است. این قواعد شامل مباحث دستوری کتاب عربی (۲) و (۳) می باشد.



## اقسام کلمه:

کلمه در زبان عربی بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف

**اسم:** کلمه ای است دارای معنی مستقل بدون در نظر گرفتن زمان که بر نام انسان (الرجل، التلميذ)، حیوان (الأسد، مکان (مكة) زمان (المغرب) شیء (القلم) انجام کار بدون زمان (كتابة، جلوس، انتفاع) دلالت دارد.

**فعل:** کلمه ای است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در یکی از زمان های، گذشته، حال و آینده دلالت می کند، مانند: نشر (بازکرد، گشود)، نهج (نشان داد، روشن کرد، آشکار کرد)، إشرح (گشاده گردان)، جنب (دور کرد)

**حرف:** کلمه ای است که به تنهایی معنی نمی دهد مگر این که با کلمات دیگری بکار رود تا معنی آن آشکار گردد، مانند: من (از) فی (در)، علی (بر)، ل (برای)

**علائم اسم:** اسم سه علامت دارد که بوسیله آن شناخته می شود.

(۱) **أل**، مانند: البصل (پیاز)، الثوم (سیر)، الصقر (شاهین)، الراعی (چوپان)، الجرم (جسم، ماده)، الفراغ (جای خالی)، الكذب (دروغ)، السجر (روشن کردن)

(۲) **تنوین (ـُـ)**، مانند: مساعدة (کمکی)، محبوساً (زندانی)، معصية (نافرمانی)، فأرة (موشی)، سوق (بازار)،

(۳) **مضاف واقع شدن (یعنی اضافه شدن کلمه به یک کلمه دیگر)**، مانند: عنق القطة (گردن گربه)،

**نکته ۱** یک اسم در آن واحد از میان این سه علامت فقط یکی را قبول می کند اگر بیش از یک علامت بگیرد غلط

است، از طرفی دیگر اسم نباید خالی از این سه علامت باشد (البته جز در مواردی) باز هم غلط می گردد، و لازم به یادآوری است که این سه علامت اختصاص به اسم معرب دارد و اسم های مبنی نمی توانند این علامت ها را قبول کنند، مانند:

الضوء القرآن ☉ چون الضوء اضافه به القرآن شده است بنابراین نباید «ال» بگیرد، و درستش می شود «ضوء القرآن»

تهيئة الخبز ☉ چون تهيئة اضافه به الخبز شده نباید تنوین بگیرد و درستش می شود، «تهيئة الخبز»

□ **عين الخطأ:**

(۱) منضدة المعلم (۲) الطاقة الشمس (۳) مفتاح المنزل (۴) نور الفهم

**۱- اسم از لحاظ جنس:** بر دو نوع است. ۱- مؤنث ۲- مذکر

مؤنث: اسمی است که بر جنس ماده دلالت می کند، و خودش هم سه علامت دارد. }  
تای گرد (ة) شجرة  
الممدودة (اء) حمراء  
الف مقصورة (ـِی)

(ا) کبری

**نکته ۲** دو علامت «الف ممدوده» و «الف مقصوره» به شرطی علامت مؤنث هستند که زاید باشند، یعنی قبل از آنها

سه حرف یا بیشتر بماند، اگر قبل از آنها دو حرف یا یک حرف بماند، دیگر اسم مذکر است مؤنث نیست، مانند: خضراء (مؤنث)، صحراء (مؤنث)، ماء (مذکر)، السخاء (مذکر)، دنیا (مؤنث)، (أخرى، الفتى (مذکر)

توجه: کلماتی مانند «اجراء، اهداء، انحاء، استشفاء...» مذکر هستند به دلیل این که اولاً تغییر یافته از حرف «عَلَّه یاء» هستند، و ثانياً الف، الف باب ها هست و زاید نیست.

## □ عین المذکر:

(۱) صحراء (۲) الحمراء (۳) الدنیا (۴) الإغناء

## انواع مؤنث:

- ۱- مؤنث حقیقی: آن است که هم علامت تأنیث دارد و هم بر انسان یا حیوان ماده دلالت می کند، مانند: بقره (گاوماده)، کبری، خدیجه، عصفوره (گنجشک)، حلیمه، شیما
- ۲- مؤنث مجازی: آن است که اسم غیر جاندار علامت تأنیث دارد، مانند: حیاة (زندگی)، العالنیة (آشکارا)، المودة (دوستی)
- ۳- مؤنث لفظی: هرگاه اسم مذکر علامت مؤنث داشته باشد، به آن مؤنث لفظی می گویند، مانند: حمزه، زکریا، معاویه، حنظله، أمیة، خلیفه

**نکته ۳** مؤنث لفظی فقط در لفظ مؤنث است و با آن معامله مذکر می شود، یعنی فعل، صفت، اسم اشاره، ضمیر، موصول... با آن مذکر می آید، مانند: جاء حمزه و جلس فی صفه و قرأ درسه

## □ ماهو الخطأ فیما یلی؟

(۱) سلّمتُ علی حمزة. (۲) جاءت حمزة. (۳) رأیتُ حمزة. (۴) حمزة شهید.

- ۴- مؤنث معنوی: آن است که اسم مؤنث علامت تأنیث نداشته باشد، مانند: أمّ (مادر)، بنت (دختر)
- معنوی حقیقی: أمّ، زینب، بنت، أخت (خواهر)، مریم، هدی، ندی، منی، ابل (شتر)
- معنوی مجازی: شمس (خورشید)، ارض (زمین)، نار (آتش)، نفس، دار (خانه)، سماء (آسمان)، حرب (جنگ)، بئر (چاه)، ریح (باد)، روح، عصا..... اکثر اعضای زوج بدن انسان، مانند: ید (دست)، قدم (پا)، الرجل (پا) ..... و اسم شهرها و کشورها

**مذکر:** اسمی است که بر جنس «نر» دلالت می کند، مانند: علی، کتاب، رجل (مرد) و بر دو نوع است:

- ۱- مذکر حقیقی: آن است که بر انسان یا حیوان نر دلالت می کند، مانند: الذئب (گرگ)، اسد (شیر)،



۲- مذکر مجازی: آن است که اسم مذکر به غیر جاندار دلالت می کند، مانند: الفخّ ( دام)، الماء (آب)،

**نکته ۴** ملاک مذکر و مونث در اسم های مثنی و جمع، مفرد آنها است، یعنی از روی مفرد کلمه حکم می کنیم که مذکر است یا مونث، مانند: ( إخوة: مفردها، أخ و هی مذکر)، ( النعاج: مفردها، نعجة و هی مونث)

□ ای جواب کُلّه مذکر؟

(۱) ایران، ارض، دار (۲) اذن، ریح، نار (۳) بیت، الهناء، هبوط (۴) نار، فضلی، الفتی

**اسم از لحاظ عدد به سه دسته تقسیم می شود:**

۱- مفرد ۲- مثنی ۳- جمع

مفرد: به اسمی گفته می شود که بر یک شخص یا بر یک چیز دلالت می کند، مانند:

البطل (قهرمان)، الرسالة (کتاب، نامه)، التلّ (تپه)، الأنف (بینی)، الصّمود (مقاومت، پایداری)، الإبل (شتر)، الراتب (حقوق)

مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند، مانند: الطالبان، المؤمنین

اسم مثنی دو علامت دارد (ان، ين) که «الف» به جای ضمه است و «ياء» به جای فتحه و کسره است و «نون» به جای تنوین در اسم مفرد است.

۱- حضر المسافر ۱- حضر المسافران

۲- ودّعتُ المسافر ۲- ودّعتُ المسافرین

۳- سلّمتُ علی المسافر ۳- سلّمتُ علی المسافرین

□ ای عبارات فیها «اسم مثنی»؟

(۱) أحبّ العاملين و هم يعملون من اجل التقدّم!

(۲) استقبلتُ الزائرين الذين جاؤوا من مَكّة!

(۳) إنّ الصادقين ناجحون في الحياة!

(۴) رأيتُ المُسافرتين و هما جالستان في غرفة الإنتظار!

**نکته ۵**

«ان» و «ین» به شرطی علامت اسم مثنی هستند که اولاً زاید باشند و ثانياً بر وزن های ( فَعْلان، فَعْلان، فَعْلان، فَعْلان) نباشد، بنابراین اسم های مانند: عین، ایمان، لسان، دَوْران، طَيْران، ظَمّان (تشنه)، هجران... مثنی نیستند بلکه مفردند.

✿ وزن «أفعال» همیشه جمع مکسر است اما وزن «إفعال» مفرد و مصدر باب افعال است.

**نکته ۶** اسم های مانند: الوان (رنگ ها)، أغصان (شاخه ها)، ادیان (دین ها)، ابدان (بدن ها)، احیان (وقت ها)، اکفان (کفن ها)، أذهان (ذهن ها)..... با این که به «ان» ختم شده اند، مثنی نیستند، بلکه جمع مکسر هستند و مفرد آن ها به ترتیب لون، غص دین، بدن، حین، کفن، ذهن می باشد.

**جمع:** کلمه ای است که بر بیش از دو نفر یا دو چیز دلالت می کند و سه نوع است.

۱- جمع مذكر سالم ۲- جمع مؤنث سالم ۳- جمع مكسر (تکسیر)

**جمع مذكر سالم:** دو علامت دارد «ون» و «ین» که «واو» به جای ضمه و «یاء» به جای فتحه و کسره در اسم مفرد می آید و «نون» هم به جای تنوین در اسم مفرد است.

- ۱- جاء المُسافرُ  
۲- ساعدتُ المُسافرَ  
۳- أنظرُ إلى المُسافرِ
- ۱- جاء المُسافرونَ  
۲- ساعدتُ المُسافرينَ  
۳- أنظرُ إلى المُسافرينَ

**نکته ۷** اسم های مانند: تمارین، مساکین، شیاطین، موازین، مجانین، قوانین، بساتین، دهاقین، عیون، سجون (زندان ها)، إخوان (برادران)، میادین..... جمع مکسر هستند برای این که «نون» جزء ریشه کلمه می باشد.

□ فی ایّ عبارةٍ ماجاء الجمع المذكر للسالم؟

- ۱) اللهمَّ الحَقْنی بالصالحین.  
۲) أشتاقُ إليك فی المشتاقین.  
۳) أنا أتجوّلُ فی البساتین.  
۴) أسرحُ إليك فی میادین السابقین.

**نکته ۸** هرگاه اسم مثنی یا جمع مذكر سالم مضاف واقع شوند «نون» از آخر آن ها حذف می شود، مانند:

- ۱- جاء الطالبان إلى المدرسة.  
۲- ساعدتُ الطالبین فی المدرسة.
- ۱- جاء طالبا الصفّ إلى المدرسة.  
۲- ساعدتُ طالبی الصفّ فی المدرسة.

□ «يُدافعُ .....عَنِ المظلومین!». عین الصحیح للفراغ:

- ۱) المسلمون العالم ۲) مُسلمون العالم ۳) مُسلمو العالم ۴) مُسلمان العالم

**جمع مؤنث سالم:**

جمع مؤنث سالم یک علامت دارد، «ات»

- ۱- جاءت الطالبةُ ◐ جاءت الطالباتُ  
۲- ساعدتُ الطالبةَ ◐ ساعدتُ الطالباتِ  
۳- سلّم على الطالبةَ ◐ سلّم على الطالباتِ
- بنابرین نتیجه می گیریم که جمع مؤنث سالم ( فتحه و تنوین فتحه)

قبول نمی کنند بلکه در حالت نصب به جای فتحه با کسره می آیند، مانند:

صدقة ◌ صدقات ◌ الظلمة ◌ الظلمات ◌

**نکته ۹** کلماتی مانند: ایبات ( بیت)، اصوات (صوت)، اموات (میت)، اوقات (وقت) جمع مکسر هستند برای این که (ت) در آن ها جزء ریشه کلمه است، بنابراین این کلمات می توانند در حالت نصب ( فتحه و تنوین فتحه) را قبول کنند.

## جمع مکسر (تکسیر):

قاعده خاصی برای درست کردن جمع مکسر وجود ندارد بلکه از تغییر شکل اسم مفرد درست می شود، مانند:

رسالة ← رسائل      درهم ← دراهم      قفل ← اقفال

**نکته ۱۰** بعضی از اسم ها دو تا جمع مکسر دارد، مانند:

الطالب: الطَّلَاب، الطلبة / التلميذ: التلاميذ، التلامذة / العين: العيون، الأعين / الأخ: الإخوان، الإخوة

❁ «أخوانٍ و أخوَيْنِ» اسم مثنای «أخ» و «إخوان و إخوة» جمع مکسر «أخ» می باشد.

همچنین «إخوة» جمع مکسر به معنی ( برادران ) است نباید با کلمه «أخوة» به معنی ( برادری ) و مصدر است اشتباه گرفت.

■ ای مجموعه کَلِّها جمع التکسیر؟

- |                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| (۱) ایبات، اوقات، اصوات | (۲) آیات، ظلمات، آیام     |
| (۳) بنات، أخوان، رجال   | (۴) عالمون، تلاميذ، اصوات |

■ عین الصحیح عن «أصوات» فی العبارة التالية:

« لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی »

- |                                      |  |
|--------------------------------------|--|
| (۱) اسم - جمع تکسیر - مونث حقیقی     | (۲) اسم - جمع تکسیر ( مفرد: صوت و هو مذکر)     |
| (۳) اسم - جمع مونث سالم - مونث حقیقی | (۴) اسم - جمع مونث سالم ( مفرد: أخت و هی مونث) |

## کارگاه ترجمه

در ترجمه باید دقت کنیم که مفرد و مثنی و جمع هر کدام به معادل خود ترجمه شوند، در غیر این صورت ترجمه غلط می شود، مانند:

یا موسی ﴿... أخرج قومک من الظلمات إلى النور﴾

«ای موسی قومت را از تاریکی ها به سوی روشنایی خارج کن»

## جمع های مکسر بکار رفته در عربی ۱ و ۲ و ۳ تجربی و ریاضی

<p><b>درس ۴ عربی ۱</b>                      الفقراء: فقیر                      المساکین: مسکین                      قصور: قصر                      أجيال: جیل ( نسل )                      شرور: شرّ ( بدی )                      معاصی: معصیة ( گناه )                      إخوان: أخ ( برادر )</p>	<p><b>درس ۳ عربی ۱</b>                      ألبسة: لباس                      أحذية: حذاء ( کفش )                      الصحف: صحيفة ( روزنامه )                      أخبار: خبر                      دروس: درس                      كفّار: کافر                      جنود: جنديّ ( لشکر )                      أحرار: حرّ ( آزاده )                      وحوش: وحش ( درنده )                      ذنوب: ذنب ( گناه )</p>	<p><b>درس ۲ عربی ۱</b>                      اقدام: قدم ( پا )                      المشاكل: مشكلة ( سختی )                      قلوب: قلب                      أموال: مال                      أنفس: نفس                      التجارب: تجربه</p>	<p><b>درس ۱ عربی ۱</b>                      جوارح: جارحة (اعضای بیرونی)                      جوانح: جانحة (اعضای درونی)                      نعم: نعمة                      نغم: نغمة ( بلا و بدبختی )                      ارکان: رکن                      أفعال: فعل                      آیام: يوم ( روز )                      علوم: علم ( دانش )                      عباد: عبد ( بنده )                      أمثال: مثل</p>
<p><b>درس ۸ عربی ۱</b>                      جدود: جدّ                      تيجان: تاج                      بيوت: بيت ( خانه )</p>	<p><b>درس ۷ عربی ۱</b>                      أضواء: ضوء ( نور )                      أوضاع: وضع ( وضعیت )                      شباب: شابّ ( جوان )</p>	<p><b>درس ۶ عربی ۱</b>                      أطباء: طبيب ( پزشک )                      مرضى: مريض ( بیمار )                      أمراض: مرض ( بیماری )                      أقسام: قسم                      نواحي: ناحية ( محله، گوشه )</p>	<p><b>درس ۵ عربی ۱</b>                      أنواع: نوع                      دراهم: درهم ( پول )                      الصحابة: صحابيّ ( یاران )                      بنات: بنت ( دختر )                      سوابق: سابق ( پیشتاز )                      أوراق: ورق ( برگ )</p>
<p><b>ادامه درس ۱۰ عربی ۱</b>                      مصاييح: مصباح ( چراغ )                      فضائل: فضيلة ( برتری )                      أعلام: علم ( پرچم )                      أنبياء: نبیّ ( پیامبر )                      فئران: فأر ( موش )                      بلاد: بلد ( کشور )                      حكام: حاکم                      أطفال: طفل ( کودک )                      صبيان: صبيّ ( کودک )                      كبار: كبير ( بزرگ )</p>	<p><b>درس ۱۰ عربی ۱</b>                      أبدان: بدن ( جسم )                      أعناب: عنب ( انگور )                      مواد: مادة                      أملاح: ملح ( آب معدنی )                      فواكه: فاكهة ( میوه )                      جرّاثيم: جرثومة ( میکروب )                      علماء: عالم ( دانشمند )                      أطعمة: طعام ( غذا )</p>	<p><b>ادامه درس ۹ عربی ۱</b>                      أفواج: فوج ( گروه، دسته )                      الرسائل: رسالة ( نامه )                      أصدقاء: صديق ( دوست )                      مدن: مدينة ( شهر )                      أشكال: شکل                      ملوک: ملك ( پادشاه )</p>	<p><b>درس ۹ عربی ۱</b>                      عطشى: عطشان ( تشنه )                      رجال: رجل ( مرد )                      مظالم: مظلمة                      ستمگری، ظلم                      رؤوس: رأس ( سر )                      أدباء: أديب                      عقول: عقل</p>

<p><b>درس ۴ عربی ۲</b></p> <p>أغانی: أغنية ( آواها )                  طُرق: طريق ( راهها )                  عدی: عدو ( دشمنان )                  آمال: أمل ( آرزوها )                  آیدی: يد ( دستها )                  نَعاج: نَعجة ( گوسفندان )                  مَحاصیل: محصول                  أصول: أصل ( أصلها )                  كَوَکب: كوكب ( ستارگان )                  شَبَاب: شاب ( جوانان )                  القیم: قيمة ( ارزشها )                  مَوَازین: میزان ( میزانشها )                  دُعَاة: داعی ( دعوت کنندگان )                  قَادَة: قائد ( رهبران )</p>	<p><b>درس ۳ عربی ۲</b></p> <p>کُتَب: کتاب                  أجزاء: جزء ( جزءها )                  جِبَال: جبل ( کوهها )                  قُرُون: قرن ( قرنهای )                  مَسَاجِد: مسجد                  مَعَابِد: معبد                  مَصَابیح: مصباح ( چراغ )                  مَدَارِس: مدرسة                  إِخْوَة: أخ ( برادران )                  بَدَع: بدعة ( بدعتها )                  أَصْدِقَاء: صديق ( دوستان )                  أَخْيَار: خیر ( نیکان )                  أَشْرَار: شرّ ( بدان )</p>	<p><b>درس ۲ عربی ۲</b></p> <p>تُغُور: ثغر ( مرزها )                  یتامی: یتیم ( یتیمها )                  المَساکین: مسکین ( بیچاره )                  مَخَازِن: مخزن ( انبار )                  أَفْکَار: فکر                  اصحاب: صاحب ( یاران )</p>	<p><b>درس ۱ عربی ۲</b></p> <p>أَبواب: باب ( در )                  خَزَائِن: خزینة ( گنجینه )                  أَخْطَاء: خطأ ( اشتباه )                  أَشْرَاف: شریف ( بزرگان )                  کَرَام: کریم ( بزرگان )                  أَوْلِیَاء: ولی ( اولیای صالح )                  فَوَاضِل: فاضلة ( گسترده )                  سَوَابِغ: سابغ ( کامل - تمام )                  آلَاء: الی ( نعمت )</p>
<p><b>درس ۸ عربی ۲</b></p> <p>آذَان: أذن ( گوشها )                  أَضْدَاد: ضدها                  أَمْوَات: میت ( مردگان )                  مَكَارِم: مكرمة ( نیکیها )                  أَوْفِیَاء: وفی ( وفاداران )                  أَحْیَاء: حی ( زندگان )</p>	<p><b>درس ۷ عربی ۲</b></p> <p>طیور: طائر ( پرنندگان )                  الحِجَارَة: حجر ( سنگها )                  طُغَاة: طاغی ( طغیانگران )                  سُنَن: سنة ( سنتها )                  عَجَائِب: عجیبه ( شگفتیها )                  قَلَاع: قلعة ( قلعهها )                  حُصُون: حصن ( دژها )                  حُبُوب: حبّ ( دانهها )                  كُفَّار: کافر                  أَنْفُس: نفس ( نفسها )</p>	<p><b>درس ۶ عربی ۲</b></p> <p>أَكْبَاس: کیس ( کیسهها )                  صِنَادِيق: صندوق ( صندوقها )                  تُجَّار: تاجر ( بازرگانان )                  أَهْدَاف: هدف                  زَخَاف: زخرف ( زیورها )                  صِغَار: صغیر ( کودکان )                  جِیرَان: جار ( همسایگان )                  أَقْرَبَاء: قریب ( نزدیکان )                  شُرُوط: شرط ( شرطها )                  شِدَائِد: شديدة ( سختیها )                  أَلْف: ألف ( هزاران )                  مَلَائِكَة: ملك ( فرشتگان )</p>	<p><b>درس ۵ عربی ۲</b></p> <p>المِنَاطِق: منطقة ( منطقهها )                  الْجُزُر: جزيرة ( جزیرهها )                  أَشْعَاء: شعاع ( پرتوها )                  تَلَال: تلّ ( تپهها )                  قُرُون: قرن ( شاخها )                  أَشْجَار: شجرة ( درختان )                  نُصُوص: نصّ ( متنها )                  رِجَال: رجل ( مردها )                  إِخْوَان: أخ ( برادران )                  أَوْقَات: وقت                  طُلَّاب: طالب                  حَقَائِق: حقیقه</p>

<p><b>درس ۱ عربی ۳</b></p> <p>رُسُل: رسول ( پیامبران )                  أمراء: امیر ( پادشاهان )                  حکماء: حکیم ( حکیمان )</p> <p><b>درس ۲ عربی ۳</b></p> <p>مراکب: مرکب ( اسب ها )                  هدایا: هدیه                  ألوان: لون ( رنگ ها )                  أسرار: سرّ ( رازها )                  امطار: مطر ( بارانها )</p>	<p><b>درس ۱۰ عربی ۲</b></p> <p>أنهار: نهر ( رودخانه )                  مياه: ماء ( آبها )                  نُجوم: نجم ( ستارگان )                  غُيوم: غیم ( ابرها )                  عُيون: عین ( چشمها )                  حوائج: حاجة ( نیازها )                  شياطين: شیطان                  مصادر: مصدر ( منابع )                  ضُعفاء: ضعیف                  مشایخ: شیخ ( سالخورده )                  بؤساء: بائس ( بینوا )</p>	<p><b>ادامه درس ۹ عربی ۲</b></p> <p>أقوال: قول ( سخنان )                  أشخاص: شخص                  مَلابس: ملبسة ( لباسها )                  شُهداء: شهید                  دیار: دار ( خانه ها )                  شعوب: شعب ( ملتها )                  أقویاء: قوی ( نیرومند )                  أنوف: أنف ( دماغها )                  جبابرة: جبارة ( متکبران )</p>	<p><b>درس ۹ عربی ۲</b></p> <p>عُظماء: عظیم ( بزرگان )                  أئمة: إمام                  أسماء: اسم                  المعالی: معلاة ( بزرگیها )                  لیالی: ليلة ( شبها )                  مَصاعب: مصعبه ( سختیها )                  آلام: ألم ( دردها )                  حُرّاس: حارس ( نگهبانان )                  فَوائد: فائدة ( فائده ها )                  اخلاق: خلق ( خلقها )                  ضواحي: ضاحیه ( حومه ها )</p>
<p><b>درس ۶ عربی ۳</b></p> <p>فُرص: فُرصة ( فرصت )                  مُنی: مُنیة ( آرزوها )                  یوان: ثانیة ( ثانیه ها )                  مَقاصد: مقصد ( قصد ها )                  ودائع: ودیعة ( امانتها )                  خَفافیش: خُفّاش ( خفاشها )</p>	<p><b>درس ۵ عربی ۳</b></p> <p>طلائع: طلیعة ( پیش گام )                  آباء: أب ( پدر )                  أضواء: ضوء ( نور )                  حُضار: حاضر                  معانی: معنی                  مفاهیم: مفهوم                  جُمَل: جمله                  مکاره: مکرهة ( سختی )                  الروائع: راتعة ( درخت و گیاه )</p>	<p><b>درس ۴ عربی ۳</b></p> <p>قادة: قائد ( فرماندهان )                  فُرسان: فارس ( اسب سوار )                  أشعار: شعر                  جیوش: جیش ( لشکر )                  أسلحة: سلاح                  دموع: دمع ( اشک )</p>	<p><b>درس ۳ عربی ۳</b></p> <p>أبناء: ابن ( فرزندان )                  عصور: عصر ( دوره ها )                  أسالیب: أسلوب ( روشها )                  براهین: برهان ( دلیلیها )                  أدلّة: دلیل ( دلیلیها )                  أبحاث: بحث ( تحقیقات )                  قرائن: قرین ( جفت )</p>
		<p><b>ادامه درس ۷ عربی ۳</b></p> <p>أحيان: حین ( مواقع )                  أعزّاء: عزیز                  بحار: بحر ( دریا )                  كَفرة: کافر                  فَجرة: فاجر ( بدکار )</p>	<p><b>درس ۷ عربی ۳</b></p> <p>الفتن: فتنه ( آشوبها )                  قَطع: قطع ( قطعه ها )                  مَواهب: موهبة ( بخششها )                  عناوین: عنوان</p>

انواع فعل (ماضی، مضارع و امر)

درس اول عربی ۱

■ فعل از لحاظ زمان به سه دسته تقسیم می شود:

**الف) فعل ماضی:** فعلی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت می کند، مانند:

برز (ظاهر شد)      خذلت (خوار کردی)      نفخت (دمیدم)

فعل ماضی دارای چهارده صیغه است «شش صیغه غایب، شش صیغه مخاطب، دو صیغه متکلم» است.

صرف فعل ماضی و اسم صیغه و ترتیب صیغه به صورت زیر است.

لِلغَائِبِ      مَنَحَ      (بخشید یک مرد)      لِلْمُخَاطَبِ      مَنَحْتَ      (بخشیدی تو یک مرد)

لِلغَائِبِينَ      مَنَحَا      (بخشیدند دو مرد)      لِلْمُخَاطَبِينَ      مَنَحْتُمَا      (بخشیدید شما دو مرد)

لِلغَائِبِينَ      مَنَحُوا      (بخشیدند مردان)      لِلْمُخَاطَبِينَ      مَنَحْتُمْ      (بخشیدید شما مردان)

لِلغَائِبَةِ      مَنَحَتْ      (بخشید یک زن)      لِلْمُخَاطَبَةِ      مَنَحْتِ      (بخشیدی تو یک زن)

لِلغَائِبَتِينَ      مَنَحَتَا      (بخشیدند دو زن)      لِلْمُخَاطَبَتِينَ      مَنَحْتُمَا      (بخشیدید شما دو زن)

لِلغَائِبَاتِ      مَنَحْنَ      (بخشیدند زنان)      لِلْمُخَاطَبَاتِ      مَنَحْنُ      (بخشیدید شما زنان)

لِلْمَتَكَلِّمِ الْوَحْدَةَ      مَنَحْتُ      (بخشیدم من)

لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ      مَنَحْنَا      (بخشیدیم ما)

**فعل مضارع :** فعلی است که بر انجام کاری یا وقوع حالتی در حال یا آینده دلالت می کند؛ مانند:

یصرخن ( فریاد می کشند)      تعلمون (می دانید)      تسمعین ( می شنوی)

فعل مضارع از فعل ماضی درست می شود و با افزودن یکی از حروف مضارعه ( ی ت ا ن ) به اول فعل ماضی و تغییر حرکت آخر آن بدست می آید و بدین ترتیب:

لِلْمَخَاطَبِ	تَرْجِعُ	( برمی گردی تو یک مرد)	لِلْغَائِبِ	يَرْجِعُ	( برمی گردد یک مرد)
لِلْمَخَاطِبِينَ	تَرْجِعَانِ	( برمی گردید شما دو مرد)	لِلْغَائِبِينَ	يَرْجِعَانِ	( برمی گردند دو مرد)
لِلْمَخَاطِبِينَ	تَرْجِعُونَ	( بر می گردید شما مردان)	لِلْغَائِبِينَ	يَرْجِعُونَ	( برمی گردند مردان)
لِلْمَخَاطِبَةِ	تَرْجِعِينَ	( برمی گردی تو یک زن)	لِلْغَائِبَةِ	تَرْجِعُ	( برمی گردد یک زن)
لِلْمَخَاطِبَاتِ	تَرْجِعَانِ	( برمی گردید شما دو زن)	لِلْغَائِبَاتِ	تَرْجِعَانِ	( برمی گردند دو زن)
لِلْمَخَاطِبَاتِ	تَرْجِعْنَ	( برمی گردید شما زنان)	لِلْغَائِبَاتِ	يَرْجِعْنَ	( برمی گردند زنان)

لِلْمَتَكَلِّمِ الْوَحْدَةِ    أَرْجِعُ    ( بر می گردم من )

لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ    نَرْجِعُ    ( برمی گردیم ما )

## نکته ۱۱

با توجه به صرف فعل مضارع متوجه می شویم که فعل مضارع در صیغه های زیر مثل هم می شوند فقط در جمله می توان تشخیص داد که کدام صیغه است.

۱ - لِلْغَائِبَةِ (۴) و لِلْمَخَاطَبِ ( ۷ )      فاطمة تكتب درساها      انت تكتب درسك

۲ - لِلْغَائِبَتَيْنِ (۵) ، لِلْمَخَاطِبِينَ (۸) ، لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ ( ۱۱ )

الطالبتان تكتبان دروسهما      انما يا طالبان تكتبان دروسكما      انما يا طالبتان تكتبان دروسكما

## انواع فعل ماضی:

۱- ماضی ساده ( مطلق): فعل ماضی به تنهایی معادل ماضی ساده فارسی است، مانند:

هبط = فرود آمد      ساعدت = کمک کردم      جلست = نشستی

طریقه منفی کردن ماضی ساده:

ما + فعل ماضی      مذهب = نرفت

لم + فعل مضارع      لم يذهب = نرفت



۲- ماضی نقلی: اگر در زبان عربی حرف «قد» را پیش از فعل ماضی قرار دهیم معنای ماضی نقلی می دهد، مانند:  
 قد کتبت = نوشته ای  
 قد نصرتم = یاری کرده اید  
 طریقه منفی کردن ماضی نقلی:

لم + فعل مضارع      ◉      لم یکتب = ننوشته است  
 لَمَّا + فعل مضارع      ◉      لَمَّا یکتب = هنوز ننوشته است

**توجه:** «لم» بر سر فعل مضارع گاهی ماضی نقلی منفی و گاهی ماضی ساده منفی ترجمه می شود، ولی «لَمَّا» بر سر فعل مضارع فقط معنی فعل ماضی نقلی منفی می دهد، همراه با قید «هنوز»

❁ «لَمَّا» سر فعل ماضی ظرف زمان است و معنی زمانی که و هنگامی که می دهد، مانند:

لَمَّا جلسوا حول المائدة = هنگامی که نشستند اطراف سفره

❁ ماضی نقلی و ماضی ساده می توانند به جای همدیگر به کار روند.

❑ «متهم وقتی حکم قاضی را شنید از عکس العمل مردم ترسید». للتعریب:

(۱) المتهم حينما سمع حکم القاضی يخاف من رد فعل الناس.

(۲) لَمَّا سمع المتهم حکم القاضی خاف من رد فعل الناس.

(۳) حين سمع القاضی حکم المتبهم أخذ يخاف من صورة فعل الناس.

(۴) عندما المتهم قد سمع رأی القاضی وقع فی الخوف من فعل الناس.

**۳- ماضی استمراری:** در زبان فارسی برای ساختن آن از فرمول: می (یا همی) + ماضی ساده، استفاده می

شود، مانند: می رفت، می خوردید. اما در زبان عربی اگر خبر «کان» فعل مضارع باشد معادل ماضی استمراری فارسی خواهد بود، مانند:

كانت الشركة تُعلن = شرکت اعلام می کرد      كنتُ أسهرُ = بیدار خوابی می کشیدم

كان الكفار ينتظرون الرسول (ص) خلف الباب، و لكن الله أراد أن يُنجيه لأداء رسالته.

کافران پشت در انتظار پیامبر (ص) را می کشیدند، اما خداوند اراده کرد که او را برای انجام مأموریتش نجات دهد.

**۴- ماضی بعید:** انجام کاری را پیش از یک ماضی دیگر بیان می کند. در زبان فارسی به کمک صفت مفعولی فعل

مورد نظر به اضافه ماضی ساده ی «بودن» ساخته می شود: نوشته بودم، نوشته بودی در زبان عربی مطابق با ترکیب زیر درست می شود.

۱- کان + قد + ماضی      ◉      کان قد بدأ بدراساته الطبیبة = تحصیلات پزشکیش را شروع کرده بود.

۲- کان + فعل ماضی      ◉      کان إکتسب مکانة علمیة = منزلت علمی کسب کرده بود.

□ « فی تلك الفترة كان المسلمون قد بلغوا منزلةً رفيعةً في العلوم ». عین الصحیح فی الترجمة:

(۱) مسلمانان سستی نورزیدند و به منزلتی والا در علوم رسیدند.

(۲) در آن زمان مسلمانان به حد بلوغ در مراتب علوم دست یافتند.

(۳) در آن زمان مسلمانان به منزلتی والا در علوم رسیده بودند.

(۴) در زمان مسلمانان به منزلتی والا در علوم می رسیدند.

**نکته ۱۲** فعل « کان » یا هرفعل غایبی که بعد از آن ، اسم مثنی یا جمع بیاید معمولاً با صیغه مفرد نوشته

می شود و از نظر جنس ( مذکر و مؤنث با اسم بعد از خود مطابقت می کند، مانند:

« كانت الطالبات يشعرن بالكآبة ». دانش آموزان احساس افسردگی می کردند.

افعالی که بعد از اسم مثنی یا جمع می آیند، از اسم قبل از خود در عدد و جنس مطابقت می کنند، مانند:

هؤلاء التلميذات كنَّ يطالغن دروسهنّ = این دانش آموزان درسهایشان را مطالعه می کردند.

☛ اگر اسم جمع غیر انسان باشد، فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن جمع غیر انسان می آید، مانند:

تنفع الكتب / الكتب تنفع

☛ اگر در عبارت منادی ( یا ، ایها، ایها ..... ) و یا ضمیر مخاطب ( أنت، ک، ..... ) بیاید، از فعل مخاطب استفاده می

کنیم

در غیر این صورت از فعل غایب یا متکلم بر حسب جمله استفاده می کنیم، مانند:

یا أمی هل تعرفین بائع الصُحف؟ ( ای مادرم آیا روزنامه فروش را می شناسی؟ )

أنتم تتعلمون اللُّغة العربیة ( شما زبان عربی را یاد می گیرید )

## انواع فعل مضارع

### ۱- مضارع اخباری:

مضارع اخباری عربی = فعل مضارع به تنهایی ( فعل مضارع مرفوع )  
 یضمنُ ( ضمانت می کند ) ، یُشجِّعون ( تشویق می کنند ) ، تسمحونَ ( اجازه می دهید ) ، ندلُّ ( راهنمایی می کنیم )

### مضارع اخباری منفی:

« ما یا لا » نفی + فعل مضارع ( بدون تغییر آخر آن ) = فعل مضارع اخباری منفی

أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ  
 مَا يَجِدُ بآيَاتِنَا إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

### ۲- فعل مضارع التزامی:

همان مضارع اخباری است که اولش بجای پیشوند « می » با پیشوند « ب » یا بدون « ب » صرف می شود، مانند:

بنویسم ، بنویسی، بنویسند

طریقه ساختن فعل مضارع التزامی در عربی:

الف : هرگاه یکی از حروف ناصبه ( آن « که » ، کَی ، لَکَی ، حَتَّى ، لِ « تا ، تا اینکه ، برای این که » ) بر سر فعل مضارع بیاید علاوه بر این که آخر فعل مضارع را منصوب می کند ، یعنی ضمه را تبدیل به فتحه ، نون ها را حذف بجز نون جمع مؤنث ، معنی مضارع را به مضارع التزامی فارسی تبدیل می کند، مانند:

أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْرِقَ = آیا به من دستور می دهی که بدزدم

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ لِيَتَنَاوَلُوا الْعِشَاءَ = هنگامی که بر سر سفره نشستند تا شام بخورند

☉ العشاء ( شب ) العشاء ( شام )

**نکته ۱۳** هرگاه « قد » بر سر فعل مضارع بیاید، اولاً در آخر فعل مضارع هیچ تغییری ایجاد نمی شود ثانیاً فعل

مضارع به مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود وثالثاً یکی از قیدهای شک و تردید « شاید ، ممکن است ، احتمال دارد ، گاهی » به آن اضافه می شود، مانند:

قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءَ تَرْجُو نَفْعَهُ = چه بسا چیزی که امید به منفعت آن داری ضرر برساند.

### ب : لام امر غایب + فعل مضارع:

لام امر غایب بر سر شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم می آید، علاوه بر این که آخر آن را مجزوم می

کند معنی آن را به مضارع التزامی فارسی تبدیل می کند، و قید « باید » هم به آن اضافه می شود، مانند:

لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانَ جَهْدَ هَذَا الْحَيْوَانِ الصَّغِيرِ نَصَبَ أَعْيُنِهِ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ

انسان برای رسیدن به اهداف خود باید تلاش این حیوان کوچک را مورد توجه خود قرار دهد.

## ۳- مضارع مستقبل:

این فعل بر انجام عملی در آینده دلالت دارد و با استفاده از فعل کمکی «خواه» و فعل ماضی مورد نظر ساخته می شود، مانند: خواهم نوشت، خواهی نوشت.... معادل فعل مستقبل فارسی در عربی با افزودن یکی از دو پیشوند «س» یا «سوف» به فعل مضارع مرفوع به دست می آید، مانند:  
سَيَجْعَلُ (قرار خواهد داد)، سوف تُكْرَمُونَ (گرامی خواهید داشت)

**نکته ۱۴** وجود برخی کلمات چون: غداً (فردا)، الأسبوع القادم (هفته آینده)، العام المقبل (سال آینده)، می تواند به فعل مضارع موجود در جمله معنای مستقبل ببخشد، مانند:  
أذهبُ إلى المدرسة غداً = فردا به مدرسه خواهم رفت.

## مستقبل منفی:

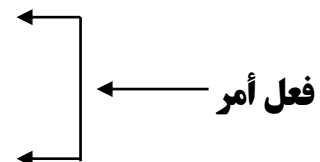
برای منفی کردن مضارع مستقبل حرف ناصبه «ن» را بر سر فعل مضارع می آوریم، مانند:

«لن أترك دروسی» = درسهایم را هرگز رها نخواهم کرد یا هرگز رها نمی کنم یا رها نخواهم کرد.

## فعل امر:

اگر بخواهیم کسی را به انجام کاری وادار کنیم، به او دستور می دهیم تا آن کار را بکند و بدین منظور از فعل امر استفاده می کنیم، در زبان عربی نیز این گونه است و برای جملات امری از فعل امر استفاده می کنند که از فعل مضارع ساخته می شود. فعل امر در زبان عربی بر دو نوع است:

أمر حاضر یا مخاطب: که برای صیغه های مخاطب است.



أمر غایب یا امر باللام: که برای صیغه های غایب و متکلم است.

امر غایب را قبلاً خواندیم اما امر حاضر به طریق زیر درست می شود:

ابتدا فعل مضارع متناسب با صیغه را می نویسیم، مانند:

تَكْتُبُ (می نویسی)      تُنَزِّلُ (نازل می کنی)

حرف مضارعه را از ابتدای فعل حذف می کنیم

اگر حرف بعد از حروف مضارعه متحرک بود فقط آخر فعل را مجزوم می کنیم، مانند:

تَنْزَلُ ← نَزَلَ

اگر حرف بعد از حروف مضارعه ساکن بود علاوه بر جزم آخر فعل به اول فعل یک همزه می آوریم حرکت همزه

وابسته به عین الفعل است اگر ضمه باشد، ضمه می دهیم و اگر فتحه و کسره باشد کسره می دهیم، مانند:

تَكْتُبُ ← أَكْتُبُ      تَذْهَبُ ← إِذْهَبُ      تَجْلِسُ ← إِجْلِسُ

## نکته ۱۵

فقط در یک مورد همزه مفتوح داده می شود آن هم موقعی است که فعل از باب افعال باشد، مانند:

تُنْقِذُ ← أَنْقَذَ

## تستهای یاد گیری

■ عین الاصح و الادق فی الجواب للترجمة أو التعریب او المفهوم للاسئلة رقم ( ۱ - ۱۴ ):

۱ - عین الخطأ:

- ۱) الإنفاق هو أننا نتجاوز عما نحبّه! انفاق این است که از آنچه دوست داریم بگذریم!
- ۲) ابْتَعِدْ عَنْ دَاعٍ يَدْعُوكَ إِلَى الشَّرِّ! از دعوت کننده ای که تو را به بدی فرا می خواند، دوری کن!
- ۳) الْمَكَارُ مَنْ يَظُنُّ أَنَّ الْمَكْرَ مَفْتَاحُ أَرْزَاقِهِ! حيله گر کسی است که کلید روزیش را فقط در مکر می یابد!
- ۴) لِيُظْهَرَ مِنَ السِّيَّاتِ فَمُ تَخْرُجُ مِنْهُ آيَاتُ الْقُرْآنِ! دهانی که از آن آیات قرآن خارج می شود باید از پلیدیها پاک شود!

۲ - « در واقع این دانشمندان مسلمان هستند که پدیده رنگین کمان و علت بوجود آمدنش را کشف کرده اند! »:

- ۱) الواقعية أن العلماء المسلمين هم الذين يكتشفون ظاهر قوس قزح و سبب احداثه!
- ۲) الواقع أن العلماء المسلمين هم الذين قد اكتشفوا ظاهرة قوس قزح و سبب حدوثها!
- ۳) الحقيقة أن الحكماء المسلمين هم الذين قد اكتشف ظاهر قوس قزح و سبب حدوثه!
- ۴) في الواقع أن العلماء المسلمون هم الذين كانوا قد اكتشفوا ظاهرة قوس قزح و سبب حدوثها!

۳ - عین الخطأ:

- ۱) كنتُ أبتعد عن الكذب دائماً، همیشه از دروغ دوری کرده ام،
- ۲) و أخاف أنه يظهر يوماً، و می ترسیدم که روزی آشکار شود،
- ۳) و يُزيل حرمتی عند أهلي و أصدقائي، و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد،
- ۴) و قد نسيت أن عليّ أن أخاف إلا ربّي البصير! و فراموش کرده بودم که فقط از پروردگار بینا بترسم!

۴ - عین الخطأ :

- (۱) لا شكَّ أنَّ صمتَ المؤمنِ عنِ حكمةٍ يراها صحيحةً! شكِّي نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می داند!
- (۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى!: بندگان صالح را کلید درهای هدایت بشمار می آوریم!
- (۳) علمتُ أنَّ الحقَّ في الغلب فيما نُكذِّبه!: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می کنیم!
- (۴) لا تقبل الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ!: اندیشه ای را ژرفای آن را درک نمی کنی، قبول مکن!

۵ - « كان الشبابُ يتجولونَ في السُّوقِ ليشترُوا ملابسَ جميلةً بسعرٍ رخيصٍ! »:

- (۱) جوانان در بازار گشت می زدند تا لباسهایی زیبا با قیمتی ارزان خریداری کنند!
- (۲) جوانان در بازار به آمد و شد پرداخته اند که لباس های زیبایی را با قیمت ارزان بخرند!
- (۳) در بازار پسران به گشت و گذار پرداخته بودند تا لباس های زیبا را با قیمتی مناسب بخرند!
- (۴) پسران در بازار به رفت و آمد مشغول شدند تا لباسهای فاخری را با ارزش کم خریداری کنند!

۶ - « في أوائلِ الإسلامِ كان المسلمونَ قد بلغوا مكانةً رفيعةً في العلومِ و الفنونِ! »:

- (۱) در اسلام اولیه، مسلمین به درجات رفیعی در علمها و فنون رسیده بودند!
  - (۲) در اوایل اسلام، مسلمانان به مقامی والا در علوم و فنون رسیده بودند!
  - (۳) در اوایل اسلام، مسلمین درجات بالایی در علم و فن آوری بدست آوردند!
  - (۴) در ابتدای اسلام، مسلمانان بر جایگاهی بلند در علوم و فنون دست یافتند!
- ۷ - « فدا کاریهای نیروهای اسلام را در جبهه های دفاع هرگز فراموش نخواهیم کرد! »:

- (۱) لا ننسُ أبداً تضحيةَ قوَّاتِ الإسلامِ في الجبهاتِ للدِّفاعِ! (۲) لن ننسى أبداً تضحياتِ قوَّاتِ الإسلامِ في جبهاتِ الدِّفاعِ!
- (۳) ما ننسُ أبداً تضحيةَ المُقاتلينِ في الجبهاتِ دفاعاً عن الإسلامِ! (۴) ما نسینا ابداً التضحياتِ الَّتِي قامَ بها المُقاتلونَ للدِّفاعِ عن الإسلامِ!

۸ - « آیا تاکنون به این مسأله فکر کرده ای که رنگ زیبای اتاق تو سبب آرامش انسان می شود! » عین الصحیح:

- (۱) أ تُفَكِّرُ إلى هذه المسألة أنَّ اللونَ الجميلَ لغرفتك يُسبِّبُ السكونَ للانسان!
- (۲) هل كنت تفكِّرُ إلى هذه المسألة أنَّ لونَ غرفتك الجميل هو يسبِّبُ الهدوءَ للفرد!
- (۳) هل فكَّرتِ إلى الآن لهذه المسألة أنَّ لونَ غرفتك الجميلة هو تُسبِّبُ السكونَ للفرد!
- (۴) هل فكَّرتِ إلى الآن عن هذه المسألة بأنَّ لونَ غرفتك الجميل يسبِّبُ السكينةَ للانسان!

۹ - عین الخطأ :

- (۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! : إنَّ المُكذِّبينَ يُزِيلُ اعتمادَ أقربائِهِ لِنفسِهِ!
- (۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم داد! : نتیجه اعمالنا هی الَّتِي سَنَراها قريباً أم بعيداً!
- (۳) اما آنکه عمل می کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! : لكنَّ الَّذِي يعملُ فهو محترمٌ و لو كان صامتاً!

۴) آنکه زیاد حرف بزند و کم عمل کند نزد مردم محترم نیست!؛ من یتکلم كثيرا و يعمل قليلا ليس محترما عند الناس!

۱۰ - « اعتراف می کنم که گاهی نفس مرا به بدی های دچار می کند که کاملا آنها را نمی شناسم! »:

۱) كنت اعرف أنني أصيب سيئات بعضها لا اعرفها دقيقا!

۲) أعترف بأن نفسي قد تُصيبي سيئات لا اعرفها تماما!

۳) أنا اعترف بأن تصيبي نفسي السيئات التي لا يعرف نفسي ابدًا!

۴) قد أعترف أن نفسي تصيبي الي السيئات التي لم اعرفها كاملاً!

۱۱ - « كان لرجل أرض واسعة قد ورثها من اجداده الصالحين ...! »:

۱) مردی زمین پهناوری را از نیاکانش که صالح بودند به ارث برد...

۲) شخصی زمین های بزرگی را از اجداد پاک خود به ارث برده بود...

۳) شخصی اراضی وسیعی را از پدران پاک خود به ارث خواهد برد...

۴) مردی زمین وسیعی داشت که آن را از اجداد صالحش به ارث برده بود ...!

۱۲ - « لَنْ أَتْكَاسَلَ وِ إِن كَانَ طَرِيقَ الْعَزِّ صَعْبًا! »

۱) هرگز تنبلی نخواهم کرد هر چند راه عزت دشوار باشد!

۲) تنبلی نکرده ام زیرا راه عزت یافتن بس سخت می باشد!

۳) تنبلی نمی کنم هر چند راه دسترسی به سربلندی پیچیده است!

۴) هیچگاه تنبلی به خود راه نمی دهم هر چند راه سربلندی سخت بوده است!

۱۳ - « هل كنت تظن أن اباك قد نسي و لم يبق له ذكر! »:

۱) آیا خیال می کنی که پدرت را فراموش کرده ای و هیچ خاطره ای از او برای تو نمانده است!

۲) آیا گمان می کردی که پدرت فراموش شده است و خاطره ای از او نمانده است!

۳) آیا فکر کرده بودی که پدرت تو را فراموش کرده است و برای او یادگاری نمانده است!

۴) آیا به نظر تو پدرت فراموش شده است و هیچ یاد و خاطره ای از او برای تو نمانده است!

۱۴ - « تجتهد الطالبات لـ ... في الامتحان! ». عین الصحیح للفراغ :

۱) تتجحن ۲) تتجحن ۳) تتجحن ۴) ینجحن

۱۵ - « كان المسلمون يستعدون لمساعدة مظلومی العالم يوم القدس! »:

۱) برای کمک به مظلومان جهان مسلمان ها روز قدس را مناسب دیدند!

۲) مسلمانان در روز قدس برای کمک به مظلومان جهان آماده می شدند!

۳) روز قدس مسلمانان به خاطر کمک به ستمدیدگان جهان آماده شده بودند!

۴) مسلمانان برای کمک به مستضعفان جهان در روز قدس اعلام آمادگی کردند!

۱۶ - « سوف یَشْرَب منه الكلب العطشان! ». عین الصحیح فی نفی العبارة:

- ۱) لما یَشْرَب منه ..... ۲) لن یَشْرَب منه .... ۳) سوف لم یَشْرَب منه ..... ۴) سوف لن یَشْرَب منه .....

۱۷ - « أ تخطر ببالک هذه الاستئلة! ». عین الصحیح فی نفی العبارة:

- ۱) لا تخطر .... ۲) أ لم تخطر .... ۳) أ لا تخطر ..... ۴) أ لست تخطر .....

۱۸ - « سافرت فاطمة الى المدينة! ». عین الصحیح فی نفی العبارة:

- ۱) لا تُسافر فاطمة . ۲) لم تُسافر ۳) لن تسافر فاطمة . ۴) ما تسافر فاطمة .

۱۹ - عین الصحیح :

- ۱) المنضدة المعلم . ۲) مفتاح المنزل . ۳) مائدة الطعام . ۴) برد الشتاء .

۲۰ - « معلم المدرسة حضر في الصف! ». عین الصحیح فی الجمع:

- ۱) معلمون المدرسة حضروا!  
 ۲) معلموا المدرسة حضروا!  
 ۳) معلمين المدرسة حضروا!  
 ۴) معلمين المدرسة حضرن!

۲۱ - عین الخطأ :

- ۱) کي يتعلمن ۲) حتى يرسلن ۳) لتساعدین ۴) لتحصلن

۲۲ - « يبدأ صاحب المدرسة الحصاد بنفسه غداً! ». عین الصحیح فی نفی العبارة:

- ۱) لم يبدأ ..... ۲) لما يبدأ ..... ۳) لا بدأ .... ۴) لن يبدأ .....

۲۳ - عین الخطأ فی استعمال لام الامر:

- ۱) ليكرمن ۲) لتكرمن ۳) ليكرما ۴) لتكرما

۲۴ عین الصحیح فی الافعال:

- ۱) لا تخرجين قبل أن تلبسين لباسك!  
 ۲) لا تسألن شيئاً قبل أن يسمح لكن المدرس!  
 ۳) لم ينهضان من الفراش لأنهما مريضان!  
 ۴) لم يتحدثون الطلاب أثناء درس أستاذهم!



فعل از نظر حروف  
اصول

به افعال زیر توجه کنید:

فَرِحَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ ( معلم دانش آموز را شاد کرد )	فَرِحَ التَّلْمِيذُ ( دانش آموز شاد شد )
أَكْرَمْتُ الضَّيْفَ ( میهمان را گرامی داشتم )	كُرِّمَ الضَّيْفُ ( میهمان گرامی شد )
قَاتَلَ عَلِيٌّ حَسَنًا ( علی با حسن مبارزه کرد )	قَتَلَ عَلِيٌّ حَسَنًا ( علی حسن را کشت )

تَرَجَّمَ عَلِيُّ الْكِتَابَ (علی کتاب را ترجمه کرد )  
بَعَثَرْتُ الْأَوْرَاقَ ( ورقها را زیر و رو کردم )

با دقت به جملات بالا به موارد زیر متوجه می شویم:

در ردیف اول و دوم حرف اصلی فعل سه حرف است، در ردیف سوم حرف اصلی فعل چهار حرف است.

**فعل از لحاظ حروف اصلی به دو دسته تقسیم می شود:**

**الف) ثلاثی:** به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن سه حرف باشد، مانند:

تَكَسَّبُ ( کسب )، اسْتَغْفَرْتُ ( غفر )، اتَّوَّضَعُ ( وضع )، يَجْعَلُونَ ( جعل )

**ب) رباعی:** به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن چهار حرف باشد، مانند:

تَرَجَّمَ ( ترجمه کرد )، وَسَّوَسَ ( به وسوسه انداخت )، زَعَزَعَ ( تکان داد )، زَحَّحَ ( جدا کرد )

■ ■ فعل ثلاثی به دو دسته تقسیم می شود:

الف) ثلاثی مجرد:

فعلی است که فعل ماضی مفرد مذکر غایب ( للغائب ) آن از سه حرف اصلی تشکیل می شود، یعنی برای این که بفهمیم کلمه ثلاثی مجرد است یا ثلاثی مزید فعل ماضی مفرد مذکر غایب آن کلمه را می نویسیم اگر سه حرف اصلی داشته باشد ثلاثی مجرد است، مانند: **يَنْصُرُونَ ماضی نصرَ ( ثلاثی مجرد ) اجلسوا ماضی جلسَ ( ثلاثی مجرد )**

ثلاثی مجرد در ماضی بر سه وزن و در مضارع بر سه وزن و در امر بر سه وزن می آید:

$\left. \begin{array}{l} \text{فَعَلٌ} \\ \text{فَعُلٌ} \\ \text{فَعِلٌ} \end{array} \right\} \text{ماضی}$	$\left. \begin{array}{l} \text{يَفْعَلُ} \\ \text{يَفْعُلُ} \\ \text{يَفْعِلُ} \end{array} \right\} \text{مضارع}$	$\left. \begin{array}{l} \text{اِفْعَلْ} \\ \text{اُفْعُلْ} \\ \text{اِفْعِلْ} \end{array} \right\} \text{امر}$
--	---	---

**نکته ۱۶** هر گاه بخواهیم ثلاثی مجرد یا مزید بودن فعل را مشخص کنیم اول مفرد مذکر آن را در همان فعل می نویسیم یعنی اگر ماضی باشد در ماضی مفردش را می نویسیم اگر مضارع بود در مضارع مفردش را می نویسیم و اگر امر بود در امر مفردش را می نویسیم و بعد به وزن ها مراجعه می کنیم تا ببینیم با این وزن ها منطبق است یا نه اگر منطبق باشد ثلاثی مجرد، در غیر این صورت ثلاثی مزید است، مانند:

أرجعُ ← يرجعُ ← يفعلُ	إرحموا ← إرحم ← إفعلُ
أدخلُ ← أدخل ← أفعلُ	تقصدین ← يقصد ← يفعلُ

## ب) ثلاثی مزید:

فعلی است که فعل ماضی مفرد مذکر غایب ( للغائب ) آن علاوه بر سه حرف اصلی چند حرف زاید هم داشته باشد، و خودش هم برهشت باب قیاسی می آید بعضی از این هشت باب یک حرف زاید بعضی دو حرف زاید، و بعضی سه حرف زاید دارد.

به نکات زیر دقت کنید:

۱ - ملاک تشخیص مجرد یا مزید بودن فعل، مفرد مذکر غایب است.

۲ - برای یافتن صیغه ی اول ماضی، اولاً ضمائر را از آخر فعل حذف می کنیم و ثانياً حروف مضارعه و همزه را از اول آن حذف می کنیم، مانند:

يُجاهدون ← جاهد	اجتمعنا ← اجتمع
إرحموا ← رحم	نزلنا ← نزل

در تعریف ثلاثی مزید خواندیم که فعل ماضی مفرد مذکر غایب آن علاوه بر سه حرف اصلی ، چند حرف زاید هم داشته باشد، فعل های مزید قالب های مشخصی دارند که بعضی از آن ها یک حرف زاید بعضی دو حرف زاید و بعضی سه حرف زاید دارند.

باب های که یک حرف زاید دارند (مزید ثلاثی بحرف واحد) عبارتند از:

۱ - افعال      ۲ - تفعیل      ۳ - مفاعله

باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر مخاطب	حرف زاید
افعال	أَفْعَلٌ أَحْسَنَ	يُفْعَلُ يُحْسِنُ	افعال إِحْسَان	أَفْعَلْ أَحْسِنْ	أ
تفعیل	فَعَّلَ نَزَّلَ	يُفَعِّلُ يُنزِّلُ	تفعیل - تَفَعَّلَ تنزیل	فَعَّلْ نَزَّلْ	تکرار عین الفعل
مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ كَاتَبَ	يُفَاعِلُ يُكَاتِبُ	مُفَاعَلَةٌ - فِعَالٌ مُكَاتَبَةٌ	فَاعِلْ كَاتِبْ	الف

به خاطر داشته باشیم که فعل های مزید نیز مانند فعل ثلاثی مجرد صرف می شود، مانند: يَعْلَمُونَ ،

أَكْرَمْنَا ، أَفْرَغُوا ، نَزَّلْنَا ....

هُمَا دَبَّرَا    يَا هُمَا دَبَّرَا    أَنْتَ تَدَبَّرُ    هِيَ أَثْبَتَتْ    أَنْتُمْ تُثَبِّتُونَ

☺ دو باب « افعال و تفعیل » برای متعدی کردن فعل لازم بکار می روند، مانند:

جَلَسَ الطَّالِبُ : دانش آموز نشست      أَجْلَسَ الْمُعَلِّمُ الطَّالِبَ عِنْدَهُ : معلم دانش آموز را کنارش نشاند.

نَزَلَ الْقُرْآنُ : قرآن نازل شد.      نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ : خداوند قرآن را نازل کرد.

☺ باب مفاعله برای مشارکت میان دو طرف بکار می رود، مانند:

كَاتَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن نامه نگاری کرد.

**نکته ۱۷** در سه باب « افعال، تفعیل، مفاعلة » حروف مضارعه همیشه ضمه و ما قبل آخر همیشه کسره است، مانند: يُطَهِّرُونَ ، يُجَاهِدُونَ ، يَعْرِفُونَ

**نکته ۱۸** : باب « تفعیل » دو مصدر دارد به نام های « تفعیل و تفعلة » و باب « مفاعلة » دو مصدر دارد به نام های « مفاعلة و فعال » که دو به دو با همدیگر هم معنی هستند ، مانند: ( مُقَاتِلَةٌ - قِتَالٌ )، ( مُدَافِعَةٌ - دِفَاعٌ )، ( مُحَاوَرَةٌ - حِوَارٌ )، ( مُجَادِلَةٌ - جِدَالٌ )، ( تَجْرِبَةٌ - تَجْرِبَةٌ )، ( تَبْصِيرٌ - تَبْصِرَةٌ )

■ باب هایی که دو حرف زاید دارند (مزید ثلاثی بحرفین) عبارتند از:

۱ - افتعال      ۲ - انفعال      ۳ - تفعُّل      ۴ - تفاعل

باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر	حرف زاید
افتعال	أَفْتَعَلَ	يَفْتَعُلُ	اِفْتَعَالٌ	اَفْتَعُلْ	أ - ت
	أَحْتَرَمَ	يَحْتَرِمُ	اِحْتِرَامٌ	اِحْتَرِمْ	
انفعال	اِنْفَعَلَ	يِنْفَعُلُ	اِنْفِعَالٌ	اِنْفَعُلْ	أ - ن
	اِنْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	اِنْكَسَارٌ	اِنْكَسِرْ	
تفعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلْ	ت - تکرار عین
	تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلُّمٌ	تَعَلَّمْ	الفعل
تفاعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلْ	ت - ا
	تَشَاوَرَ	يَتَشَاوَرُ	تَشَاوُرٌ	تَشَاوَرْ	

## کاربرد سه باب « افعال ، انفعال ، تفعُّل »:

این سه باب برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می رود، بدین معنی که اگر یک فعل متعدی را به یکی از سه باب ببریم فاعلش را از دست می دهد و مفعولش تبدیل به فاعل می شود، مانند:

« كَسَرْتُ الزُّجَاجَ » شیشه را شکستم      « اِنْكَسَرَ الزُّجَاجُ » شیشه شکسته شد

« نَشَرْتُ اَلْأَمْنَ » امنیت را برقرار کردم      « اِنْتَشَرَ اَلْأَمْلُ » امنیت برقرار شد

« جَمَدْتُ اَلْمَاءَ » آب را منجمد کردم      « اِنْجَمَدَ اَلْمَاءُ » آب منجمد شد

## کاربرد باب « تفاعل »:

باب تفاعل برای مشارکت میان دو طرف بکار می رود، مانند:

تشااور الصدیقانِ دو دوست با همدیگر مشورت کردند